



فصل جدیدی از تاریخ امامت با جوادالائمه (ع) آغاز شد

همان‌طور که عیسی بن مریم، مادر خود را از فضای تاریک تهمت بیرون آورد، حضرت جواد(ع) هم امام رضا (ع) را با این امامت خودشان از فضای تهمت بیرون آورد.

همان‌طور که عیسی بن مریم، مادر خود را از فضای تاریک تهمت بیرون آورد، حضرت جواد(ع) هم امام رضا (ع) را با این امامت خودشان از فضای تهمت بیرون آورد.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: اهل بیت(ع) پرورش یافتگان پیامبر اسلام(ص) بودند که پس از رحلت پیامبر(ص)، وظیفه داشتند رسالت الهی وی را از ترفندها و توطئه‌ها حفاظت کرده، امت اسلامی را نیز در برابر لغزیدن و سقوط در پرتگاه‌های انحراف مصونیت بخشند. با این حال این امت به دنبال رحلت پیامبر(ص) دستخوش صدمه‌های سنگینی شد که در انحراف رهبری سیاسی تبلور یافته بود و این انحراف در عرصه‌های دیگر حیات اسلامی نیز سرایت پیدا کرد. دوران حیات حضرت علی(ع)، امام حسن مجتبی(ع) و امام حسین(ع)، دوران مبارزه با انحرافات حکام می باشد؛ چراکه بیشترین انحراف‌ها از سوی نهاد قدرت سیاسی در جامعه رواج پیدا می کرد. به دنبال شهادت امام حسین(ع) و ایجاد فضای رعب و وحشت از سوی نهاد خلافت اموی و رواج خرافات و انحرافات در جامعه و از سوی دیگر پیامدهای ناشی از فتوحات که از جمله می توان نمود آن را در ورود اندیشه‌های ملل مختلف مشاهده کرد، شاهد رویکرد دیگری از سوی ائمه معصومین هستیم و آن مبارزه با انحرافات جامعه و پاسخگویی به شبهات در کنار مبارزه فرهنگی با نهاد خلافت می باشد دوران حیات امام جواد(ع) یکی از سخت‌ترین دوران زندگی ائمه معصومین می باشد؛ چراکه از یک سو وی مانند پدر بزرگوارش در شرایطی قرار گرفته بود که خلیفه عباسی برای تأثیرگذاری بر افکار جامعه و کاستن از ارزش‌های جایگاه معنوی حضرت به وی نزدیک شده و دختر خود را به عقد امام در آورده بود و از سوی دیگر، امام را تحت مراقبت شدید قرار داده بود. با آن حال آنچه بیش از هر چیز دیگری در این عصر خودش را نشان می دهد: کودکی امام جواد(ع) بود که خود هم فرصت بود و هم تهدید.

تهدید از این جهت که خلفای عباسی از این طریق در صدد صدمه زدن و زیر سؤال بردن جایگاه امامت، عصمت و علم امام بودند و از سویی، بسیاری از پیروان و طرفداران امام رضا(ع)، به دنبال شهادت وی در طوس در امامت فرزندش امام جواد(ع) به علت خردسالی، دچار شک و تردید شده بودند. فرصت بودن کودکی امام و بحث امامت هم به این صورت قابل تبیین است که امام جواد(ع) با همان سن کودکی با بزرگ‌ترین عالمان و فقها به مناظره می نشست و آنان در برابر علم الهی امام سرتعظیم فرود می آوردند و امام به تمام سؤالات فقهی و کلامی آنها و پیروان خود جواب می داد و این خود بهترین دلیل برای اثبات امامت امام جواد(ع) بود. بنابراین آن حضرت با همه شبهات و ایراداتی که دشمن به دلیل کودکی وی درباره امامت او مطرح می کرد با علم و دانش خدادادی در دوران دو حاکم عباسی، مأمون و معتصم توانست بر آنان فائق آید و شیعیان و پیروانش را به خوبی رهبری و هدایت کند.

امام جواد(ع) در چنین شرایطی باید با در نظر گرفتن شرایط زمان، میان وظایف الهی خود از یک سو و امکانات موجود و آنچه در چنان شرایطی قابل تحقق بود از سوی دیگر، موازنه و تعادل برقرار کند تا از این رهگذر به اهداف بزرگ و نهایی نزدیک شود؛ اهدافی که شریعت و صاحب شریعت برای او ترسیم کرده بود. بنابراین بر اساس آنچه گفته شد، ضرورت‌های عصر امام جواد(ع) و نقشی کارآمد که حضرتش می بایست در گستره اسلامی ایفا می کرد و اهدافی که برای پیروان خاص خود تحقق می بخشید روشن می شود.

امامت ایشان به عالم بشریت به عنوان یک آیت کبرای خدا نشان داد که امامت اکتسابی نیست، امامت تعلیم و تعلم بشری نیست بلکه حجّتی از جانب خدا است، خدا بندگان خود را با این آیت اتمام حجّت کرده است که با نبوت اتمام حجّت کرده است

آیت الله صدیقی در مورد ویژگی‌های دوران امامت جوادالائمه(ع) می گوید: وجود مبارک حضرت امام محمد تقی مشهور به جواد الائم، ابن الرضا سلام الله علیه از امتیازات خاصی از جانب خدا ممتاز شده است که سایر امامان این امتیاز نداشتند. یکی از امتیازات این است که امامت ایشان به عالم بشریت به عنوان یک آیت کبرای خدا نشان داد که امامت اکتسابی نیست، امامت تعلیم و تعلم بشری نیست، امامت دانشگاه ندارد، کتابی که در حوزه کسی برود یاد بگیرد و امام شود نیست بلکه حجّتی از جانب خدا است، خدا بندگان خود را با این آیت اتمام حجّت کرده است که با نبوت اتمام حجّت کرده است.

وی ادامه می دهد: خدا سه پیغمبر را در قرآن کریم نام برده است که این ها در کودکی مقام نبوت را دارا شدند. یکی از این ها حضرت عیسی بن مریم است که این بزرگوار هنگام تولد مادر بزرگوارش، مریم صدیقه، این قدیس روزگار که مائده آسمانی برای او می آمد و اهل محراب بود و بخت عبادت بود، خدای متعال ملائکه را برای او اعزام می کرد و به او سلام می کردند و به او می گفتند: «یا مَرِيْمُ إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلٰی رِجْسِ الْاَعْلَامِيْنَ»؛ یعنی محدثه بود، یعنی ملائکه بر او نازل می شود و حضرت زکریا که کفیل او بود، هر وقت می آمد، می دید کنار محراب او غذایی است، می گفت: «أَتَىٰ لَكَ هَذَا»؛ او هم جواب می داد، از جانب خدا است «يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ يَغَيِّرُ حِسَابًا»؛ این از آن چیزهایی است که برنامه ریزی نشده است و با خدا است.

وی می افزاید: با این وضع وقتی خدای متعال حضرت عیسی را بدون ازدواج به او داد، بدون شوهر به او داد، حضرت مریم متهم شد و تهمت هم به گونه ای بود که اگر خودش می خواست جواب بدهد پاسخگو نبود، کسی باور نمی کرد. لذا هر کسی آمد یک تیر تهمتی را به سوی این بانوی مظلومه محدثه صدیقه مطهره پرتاب می کرد. او هم می گفت: من روزه سکوت گرفتم، اشاره به این نوزاد می کرد، می گفت از او بپرسید.

آیت الله صدیقی می گوید: حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السّلام در همان موقع تولد لب به سخن گشود که هم این تهمتی که به حضرت مریم زده می شد چون اعجاز نشان داد، هم این تهمت را زدود، به راحتی هم زدود، قدرت نمایی خدا بود، کودکی دارد سخن می گوید و هم از یک نکته ای خبر داد و این که نبوت از شئون الهی است، معجزه حق تعالی است، شرط سنی ندارد، شرط تحصیلی هم ندارد و از این شرایطی که منصب های ظاهری بشری دارد، هیچ کدام از این ها در این جا ضرورت ندارد.. لذا گفت: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي رِجْسًا * وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ» این سخن گفتن کودک که اعجاز هم بود، ضمن اعجاز منصب خودش را که خدا من را نبی قرار داده است و من را پر برکت قرار داده است، وجود من را مبارک قرار داده است. این چیز جدیدی بود که بشر متوجه شد نبوت امر الهی است و فقط از جانب خدا است، هیچ کسی دقیق نیست. هم نبوت او قدرت نمایی خدا بود و هم با این اعلان نبوتش، مادر او که مورد تهمت بود، او را از این فضای تهمت بیرون آورد.

وی ادامه می دهد: همین طور که سه پیغمبر در قرآن آمده است، سه امام هم محاذی آن سه پیغمبر از امامان ما در کودکی خدا این منصب را به عهده آن ها گذاشته است تا بشر بدانند که این صراط مستقیم حق است و منصب الهی دارد، خلافت فقط از جانب خدا است و امامت او جای تردید نیست. اولی حضرت جواد الائمه علیه السّلام است.

در جریان حضرت عیسی بن مریم با نبوت او تهمت از حضرت مریم زدوده شد، در جریان حضرت جواد هم امام رضای ما در اوج مظلومیت و غربت بود و متهم بود به این که او امام نیست و ادّعای امامت می کند

وی می افزاید: بنابراین خدا نشان داد امامت عین نبوت است، ربطی به انتخاب این و آن ندارد، آراء در این جا کاره ای نیست، انتخابات کاره ای نیست، صندوق کاره ای نیست، این منصب، منصب عرشی و الهی است. حضرت جواد علیه السّلام اولین کسی است که با امامت خودش نشان داد «إِنَّ اللّٰهَ اَحْتَجِبَ بِالْوَلَايَةِ كَمَا اَحْتَجِبَ بِالنَّبُوَّةِ» همان طور که خدا با نبوت حجّت را بر مردم تمام کرده است، با امامت هم حجّت را تمام کرده است. در جریان حضرت عیسی بن مریم با نبوت او تهمت از حضرت مریم زدوده شد، در جریان حضرت جواد هم امام رضای ما در اوج مظلومیت و غربت بود و متهم بود به این که او امام نیست و ادّعای امامت می کند. دلیل آن ها هم این بود امام باید عقب داشته باشد، نسل داشته باشد و چون خدا دیر این فرزند را به امام رضا علیه السّلام داده بود، از این جهت سخت ترین تهمت ها را فامیل های خودش، اقربای خودش به او می زدند.

صدیقی معتقد است: واقفیه یک جریان انحرافی بود، این ها امام رضا را در شدیدترین شرایط قرار داده بودند، افکار را علیه او قرار داده بودند و حضرت رضا علیه السّلام هم می گفتند من صاحب فرزند خواهم شد. حضرت جواد علیه السّلام که آمد مشکل حل شد. امام جواد علیه السّلام هم حلال مشکل برای پدرش بود، همان طور که عیسی بن مریم، مادر خود را از فضای تاریک تهمت بیرون آورد، حضرت جواد علیه السّلام هم امام مظلوم، حضرت رضا علیه السّلام را با این امامت خودشان از فضای تهمت بیرون آوردند، چشم امام رضا علیه السّلام روشن شد، قلب امام رضا علیه السّلام آرام شد و یک فصل جدیدی از امامت به رخ بشریت کشیده شد.

حجت الاسلام حامد کاشانی نیز در مورد شرایط روزگار امام جواد(ع) در گفتگو با خبرنگار مهر گفت: یک شرایطی اتفاق افتاد که امام جواد (ع) را نمی شناختند. وقتی رسماً امام معصوم ادّعای امامت بکند و طاعت بودن حاکمیت را نقد کند آن حاکمیت بیکار نمی نشیند و شروع به تخریب می کند. لذا امام جواد (ع) دچار چند غربت شد. یکی این است که

چون از مادر بزرگوار خود به ظاهر کنیزی بود چهره مبارک ایشان با حضرت رضا (ع) یک مقدار متفاوت بود. در شرایطی امامت حضرت شروع شد که حتی شیعیان فهم امامت در کودکی نداشتند.

یکی از مظلومیت های امام جواد این است که نقل از ایشان بسیار کم است. چون کتب تاریخی که عمده آن ها از اهل سنت رسیده است، سعی کردند حتی از ایشان اسم نبرند. لذا راجع به شهادت ایشان هیچ چیزی تقریباً نیست.

وی ادامه داد: یکی از مظلومیت های امام جواد این است که نقل از ایشان بسیار کم است. چون کتب تاریخی که عمده آن ها از اهل سنت رسیده است، سعی کردند حتی از ایشان اسم نبرند. لذا راجع به شهادت ایشان هیچ چیزی تقریباً نیست.

وی افزود: اگر بخواهم یکی از مشکلات حضرت جواد (ع) را بیان کنم این حاسدان هستند که حضرت را به شدت دچار آسیب کردند، گاهی هم با هم تباہی کردند. مشکل دیگر حضرت جواد (ع) در دوران امامت، زیدیه هستند. شاید زیدیه در دوران حضرت جواد (ع) در اوج قدرت خود باشند. مشکل سوم حضرت، واقعه هستند. واقعه و زیدیه در زمان امام جواد (ع) با هم تباہی کردند. مشکل بعدی حضرت حکومت است و مشکلی که از همه مشکلات مشکل تر است جا انداختن امامت امام در کودکی است.

وی گفت: در روایات ما آمده است که در اسلام مولودی با برکت تر و عظیم الشان تر از او به دنیا نیامده است «أَعْظَمُ بَرَكَةً مِنْهُ» حضرت در دوره ای به امامت رسید که باید برای فرزند بزرگوار خود، امام زمان (عج) جاده ای را صاف می کرد و بزرگان شیعه هم هنوز نمی توانستند این را تشخیص بدهند.

وی ادامه داد: واقعه بزرگترین شکاف را در تشییع ایجاد کرد به گونه ای که در برهه ای اکثریت شیعه را از بین برد. در زمان حضرت رضا (ع) اکثریتی از شیعه، واقفی شدند و از حضرت جواد (ع) برگشتند. در همان اثنا، عموی امام جواد (ع)، ابراهیم با آن ها هم پیمان شد و شهادت داد که پدر من را دفن نکرده اند و او غیبت کرده است. برای ما امام هفت ساله و هفتاد ساله و هفتصد ساله، هفت هزار ساله فرق ندارد ولی برای قوت و بسط پد او در کار اثر دارد.

این کارشناس دینی اظهار داشت: واقعه به علت این که می خواستند روی امام کاظم (ع) توقف کنند عملاً امام رضا و امام جواد (ع) را کذاب معرفی می کردند؛ یعنی آن ها به دروغ می گویند امام هستند. بعد شروع کردند به پرداختن رشوه. چند نفر جلوی این کار را گرفتند که اگر نگرفته بودند امروز احدی شیعه نبود. علی بن جعفر، یونس بن عبد الرحمان، صفوان بن یحیی و همان صفوان جمال معروف- از جمله این افراد بودند. وقتی می خواستند به آن ها رشوه پرداخت کنند آن ها نپذیرفتند. آن ها توانستند به پسر امام رشوه بپردازند ولی به این افراد نتوانستند. علی بن جعفر عموی پدر امام جواد (ع) است و آن دو نفر هم از یاران امام هستند. جریان واقعه به شدت فشار می آورد برای این که بگویند امام رضا و بعد امام جواد (ع) دروغ می گویند و امام اصلی غایب است.

وی ادامه داد: واقعاً حیرت آور است که امام جواد (ع) در آن برهه از زمان چگونه در آن جامعه امامت کرده است. به دلیل این که دشمن های جدی در درون اطرافیان ایشان بودند. امام جواد (ع) در شرایطی به امامت می رسد که در کتاب کافی اگر نگاه کنید می بینید عموهای حضرت به امام رضا (ع) گفتند: او فرزند شما نیست. به دلیل این که امام جواد (ع) فرزند کنیز بود و مادر گرانقدر و عظیم الشان ایشان که رحم امام پرور داشت و شخصی مثل مریم کبری باید نوکری درگاه او را کند نمی خواهم جسارت کنم- از خطه آفریقا بود. چهره مبارک امام جواد (ع) تیره بود. حتی در بعضی از نقل ها گفته اند «أسود». البته مبالغه کرده اند تا حضرت را تخریب کنند ولی چهره حضرت از امام رضا (ع) متفاوت بود، موهای مبارک او مجعد بود. ظاهر امام جواد (ع) شبیه امام رضا (ع) نبود. ببینید این حاسدان باید چقدر وقیح باشند که آمدند به امام رضا (ع) می گفتند «أَشْهَدُ أَنَّكَ لَسْتَ بِإِمَامٍ» شهادت می دهم که تو امام نیستی. حضرت می فرمود: برای چه؟ می گفتند: خودت گفتی فقط امامت دو برادر متعلق به حسن بن (ع) بوده و تو هم که پسر نداری پس باید یکی از برادرانت امام بعد از تو بشوند و چون امامت دو برادر یک بار شده و دو بار نیست پس تو امام نیستی.

وی افزود: وقتی امام رضا (ع) فرزنددار شد کسانی که «فِیهِمْ مَرَضٌ» بودند قیافه شناس آوردند تا تشخیص دهد امام جواد فرزند امام رضا هست یا نه! شخصی که قیافه شناس بود از نحوه راه رفتن ایشان تشخیص داد و آن ابلهان بدبخت، قول صادق مصدق، تالی تلو رسول الله (ص) را نپذیرفتند و حرف آن قیافه شناس را که معلوم نبود چه کسی بود را پذیرفتند! او را آوردند و گفت: هیچ کدام از این افراد پدر این آقا نیست، عموها و بقیه هر کدام حدس می زدند بود. آن کسی که دارد باغبانی می کند مثل این آقا راه می رود. اگر این کودک پدری در این عالم داشته باشد باید او باشد. و آن ها پذیرفتند.

وی ادامه داد: یکی از مشکلات امام مسئله غلات است؛ این غلات از طرف حکومت ها اجیر می شدند، آن ها محب نبودند. در یک بحث در دانشگاه امام صادق (ع) نزدیک به صد دقیقه در مورد غلات مبعوض بحث کردیم. غلاتی که ظاهراً در حبّ اهل بیت (ع) افراط می کردند دشمن ائمه (ع) بودند؛ یعنی نمی خواستند ائمه (ع) وجود داشته باشند. این راه حقه ای بود برای این که مردم را از اطراف امام پراکنده کنند. مثلاً اگر امام می خواست بی پرده از ولایت باطنی خود صحبت کند، غلات سوء استفاده می کردند. کار خیلی سخت بود. نفوذی حکومت بود. اگر نمی خواست بگوید، مردم چگونه باید امامت در کودکی را متوجه می شدند؟

این که امام رضا (ع) در اواخر عمر خود فرزنددار شد سرّی داشت؛ چون هم باید امامت در زمان کودکی امام زمان (ع) تثبیت می شد. قرار بود امام جواد (ع) بار امام زمان را به دوش بکشد، مسئله امامت در کودکی را حل کند

کاشانی گفت: این که امام رضا (ع) در اواخر عمر خود فرزنددار شد سرّی داشت؛ چون هم باید امامت در زمان کودکی امام زمان (ع) تثبیت می شد. قرار بود امام جواد (ع) بار امام زمان را به دوش بکشد، مسئله امامت در کودکی را حل کند.

این کارشناس دینی اظهار داشت: یکی از غربت های امام جواد (ع) این است که آقازاده و همسر اصلی او در مدینه هستند و امام در بغداد در منطقه و شهرک حکومتی زندگی می کنند. البته مثل امام هادی (ع) محصور نیست که در پادگان باشد ولی دسترسی به امام خیلی سخت است. خانواده اصلی ایشان و آقازاده ایشان که امام هادی (علیه السلام) باشد در مدینه هستند.

وی ادامه داد: در بین امامان ما و معصومین چند امام همسر بد داشتند. مثلاً یکی از همسران حضرت زین العابدین (صلوات الله علیه) امراه ناصیه شیبانیه بوده &ndash؛ ناصبی بوده- حضرت او را طلاق می دهد. اما سه معصوم ما توسط همسر خود به شهادت رسیدند.

وی افزود: در میان ائمه ما دو بزرگوار هستند که توسط همسر خود کشته شدند. به دلایلی امام جواد (ع) از غریب مدینه، امام حسن (ع) مظلوم تر است. چند مظلومیت برای امام جواد (ع) وجود دارد. اولاً نوشته اند وقتی همسر آن حضرت به او سم داد در همان ساعت از پا در آمد. این که بحث می کنند شوکران بوده یا هلاهل من در تاریخ زیاد گشتم و منبع معتبری پیدا نکردم ولی این را دیده ام که به هر کدام از معصومین ما سم دادند مدّتی بیمار شدند ولی برای امام جواد (ع) نوشته اند «قَتِلَ فِي سَاعَتِهِ» در دم حضرت را از پا انداخت. من مدّتی فکر می کردم این جا بر خلاف امام حسن (ع)، حضرت جواد (ع) به امّ الفضل فرمود: خدا تو را لعنت کند، خدا تو را به دردی دچار کند که درمان نداشته باشد. فکر می کردم چرا امام جواد (ع) او را نفرین کرد تا این که به این روایت رسیدم. این روایت این طور می گوید: امام هادی (ع) که صاحب عزا است و حدود هشت ساله است و در مدینه زندگی می کرد. یک نفر را آورده بودند که به حضرت کتابت بیاموزد. بالاخره به اندازه فهم آن ها یا هر چیزی که بود حضرت در تقیه بود، نشسته بود و داشت می نوشت. من در دو منبع از منابع قدیمی دیده ام که نوشته اند: حضرت مشغول کتابت بود، «بَکَى بُكَاءً شَدِيداً» در مورد امام هادی (ع) نوشتند. ایشان به شدّت شروع به گریه کردند. هر چقدر این معلّم خط پرسید: آقا جان چه شده است؟ حضرت سکوت کردند و از مجلس خارج شدند و داخل خانه رفتند، طوری گریه کردند که اهل خانه شروع کردند به گریستن. عمّه ایشان یا عمّه پدر ایشان که کنیه او امّ ابیها بود حضرت را در آغوش گرفت و عرض کرد: عمّه جان، چه شده است؟ فرمود: پدر من را کشتند. امام هادی (ع) در مدینه است و امام جواد (ع) در بغداد است. گفت: خدا آن روز را نیاورد، از کجا فهمیدی؟ فرمود: آن حالی که نسبت به حضرت حق در من ایجاد شده و آن مسئولیتی که بر دوش خود احساس می کنم این وصیّت پدرم است که یعنی به امامت رسیده ام.

وی ادامه داد: این مصائبی که من از امام جواد (ع) برای شما گفتم، این همه مصیبتی که حضرت خود می بیند که فرزندش امام هادی (ع) ظاهراً خردسال است و باید چه مصائبی را تحمل کند لذا شاید به این دلیل بود که امّ الفضل را لعن فرمود.